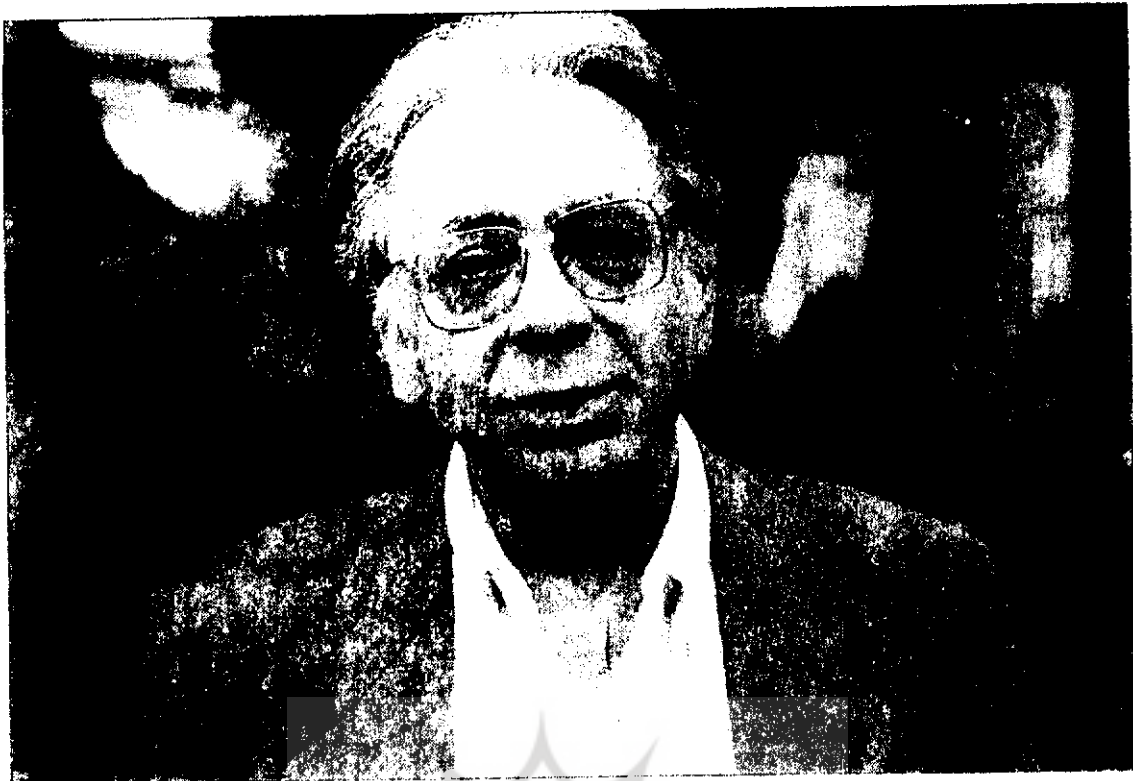


«سخن‌های دیرینه» عنوان کتابی است در ۴۸۸ صفحه، دربرگیرنده‌ی سی نوشتار از دکتر جلال خالقی مطلق درباره‌ی فردوسی و شاهنامه که از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۰ در نشریاتی چون: ایران‌نامه، ایران‌شناسی، کلک، هستی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز و... به چاپ رسیده است. این کتاب توسط نشر افکار منتشر شده است. نویسنده درباره‌ی انگیزه‌ی انتخاب نام «سخن‌های دیرینه» برای این مجموعه اظهار می‌دارد: «هنگام انتشار مجموعه‌ی گفتارهای خود همیشه با این هراس دست به گریبان هستم که مبادا در آن نکته‌ی تازه‌ای یافت نشود. از این رو عبارت «سخن‌های دیرینه» را که فردوسی در شاهنامه چند بار به معنی سرگذشت کهن به کار برده است در اینجا به معنی حرف‌های کهنه گرفتیم و عنوان کتاب کردیم باشد که کتاب دوستان پیش از خرید این کتاب نگاهی به این یادداشت بیندازند تا پشیمانی نبرند و نویسنده شرمسار نشود...» کتاب با پیشگفتاری کوتاه از خالقی مطلق آغاز شد. سپس مقاله‌ی نسبتاً مفصلی درباره‌ی فعالیت‌ها و فهرست آثار او به قلم علی دهباشی آمده است. نخستین گفتار «گریگور ماگیستروس: قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی» متنی است که در اصل در سده یازدهم توسط گریگور ماگیستروس (Grigor Magistros) نویسنده ارمنی نوشته شده و ترجمه آلمانی آن در سال ۱۸۶۸ توسط گرگور خالاتیاننس (Groger Chalathiantz) در مجله دوستداران مشرق‌زمین (WZKM) در وین (اتریش) به چاپ رسیده است. متن حاضر برگردانی است از متن



● دکتر جلال خالقی مطلق (عکس از مهدی جامی)

آلمانی. گفتار دوم «یکی دخمه کردش ز سم ستور» به پایان نبرد رستم و سهراب و تفسیر بخش‌هایی از این داستان اختصاص دارد. سومین گفتار «در باره عنوان داستان دوازده رخ»، چهارمین گفتار «یکی از مهتری بود گردن‌فراز» که مؤلف در آن ضمن بازشناسی یکی از شخصیت‌های مورد ستایش فردوسی، اظهار می‌دارد: «بوده‌اند مردانی که بانی کارهای نیک و بزرگ گردیده‌اند، ولی تاریخ نامشان را یا به کلی فراموش کرده و یا از آنان آنچنان که درخور شأنشان بوده یاد نکرده است. در مقابل مثال شهرت‌های دروغین و شخصیت‌های ساختگی نیز کم نیست. علت آن است که وقایع‌نگار دیروز، وقایع را معمولاً از دید و به سود آن کس می‌نگاشت که در خدمت او درآمده بود و خود نیز همیشه از تعصبات قومی، دینی و سیاسی بری نبود... کار محقق امروزی دیگر بازگویی گفته گذشتگان نیست بلکه بررسی انتقادی آن است...» مؤلف در همین راستا از آزاد سرو، ابومنصور عبدالرزاق، احمد سهل و ابومنصور المعمری نام می‌برد که به طور مستقیم و غیرمستقیم در تألیف شاهنامه نقش داشته‌اند و نامی از آنها به میان نمی‌آید و در مقایسه، سلطان محمود که «در مورد شاهنامه به کلی شهرتی کاذب به هم رسانیده.» گفتار پنجم «جوان بود و از گوهر پهلوان» در حقیقت ادامه مطالب مطرح شده در گفتار قبلی و دربرگیرنده بخشی از پژوهش‌های مؤلف درباره حامیان فردوسی است که در متن شاهنامه به دلایل گوناگون از آنها نام برده شده است. گفتار ششم «تطهیر معنوی با آب در

سخن گفتار در باره نثر و ادبیات

(سخن گفتار در باره نثر و ادبیات در شاهنامه)



شاهنامه «گفتار کوتاهی است درباره عنصر پاک‌کننده آب در شاهنامه. هفتمین گفتار شامل نکات جالبی است. از آن جمله: «... اگر شما از صد نفر نابرگزیده بپرسید که چرا شاهنامه یکی از مفاخر ملی ماست، بیش از نود نفر آنها اهمیت ملی شاهنامه را در تبلیغ میهن‌پرستی و شاه‌دوستی و شرح پیروزی‌های ایرانیان بر دشمنان آنها می‌دانند که تازه در همین جا هم اغلب فراموش می‌شود که شاهنامه سرگذشت شکست‌های ایرانیان هم هست و اصطلاحی که به طعنه می‌گویند: «شاهنامه آخوش خوش است» از همین جا برخاسته است. به سخن دیگر وقتی از اهمیت ملی شاهنامه سخن می‌گوییم غالباً تنها به اهمیتی که این کتاب برای ملیت ما دارد نظر داریم ولی اهمیت ملی شاهنامه خیلی بیشتر از این است...»

گفتار هشتم به فن داستان‌سرایی فردوسی نگاهی کوتاه دارد. گفتار نهم یادنامه‌ای است کوتاه برای فریتس وولف (F. Wolff) ایران‌شناس فقید آلمانی و ذکر خدمات وی در جهت شناساندن شاهنامه. دهمین گفتار، عناصر دوام در برخی از داستان‌های شاهنامه را بررسی می‌کند. گفتار بعدی، متن سخنرانی دکتر جلال خالقی مطلق در همایش نظامی (لندن - ۱۹۹۱) است با عنوان «افسانه بانوی حصار و پیشینه قالب ادبی آن». در گفتار دوازدهم که «آغاز و انجام داستان‌های شاهنامه» نام دارد به «آغاز داستان» (مقدمه کوتاه شاعر در ابتدای برخی از داستان‌ها در اندرز و موعظه و یا وصف حال و وصف طبیعت) و بیت‌های پایانی این داستان‌ها اختصاص دارد.

نویسنده اشاره می‌کند که این بیت‌های آغازین و پایانی به مصحح نشان می‌دهد که با داستان مستقلی روبه‌رو است و در تصحیح باید آن را از داستان‌های پیش و پس آن جدا سازد و بیت‌های آن را از نو شماره‌گذاری کند. با این همه جای شگفتی است که مصححان شاهنامه این مطلب ساده را همیشه دریافته‌اند و گاه دو یا سه داستان مستقل را به یکدیگر متصل کرده‌اند. در ادامه مثال‌هایی آورده شده که نشان می‌دهد تصحیح‌های فعلی شاهنامه از نظر تعیین درجه استقلال داستان‌ها و شناخت آغاز و انجام آنها دارای نواقص بسیارند. سیزدهمین گفتار به بررسی موضوع «ایران در گذشت روزگاران» (از نظر لغوی) اختصاص دارد و دو گفتار بعدی نیز یادداشت‌هایی است درباره همین گفتار. گفتار شانزدهم، «ایران‌گرایی در شاهنامه» را مدنظر قرار می‌دهد. گفتار هفدهم تا بیست و دوم به ارتباط میان «مرداس و ضحاک»، «کیکاووس و دیاکو»، «کیکاووس و کیاگسار» و «کیخسرو و کورش» و «هوشنگ و دیاکو» اختصاص دارد. گفتار بیست و دوم ویژه بررسی «برخی از باورداشت‌های همسان میان ماخذ هخامنشی و روایات شاهنامه است و گفتار بیست و سوم، «اهمیت و خاطر ماخذ جنبی در تصحیح شاهنامه» را متذکر می‌شود. عنوان بیست و چهارمین گفتار «اشتقاق‌سازی عامیانه در شاهنامه» است که در آن، نویسنده با استناد به متن‌های کهن، به وجه سمیه و اشتقاق‌سازی چندین واژه می‌پردازد.

گفتار بیست و پنجم «نظری درباره هویت مادر سیاوش» است و در ادامه: «نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی» و لقب بهرام، سردار ساسانی در شاهنامه. گفتار بیست و هشتم با عنوان «دیو سپید مازندران» ترجمه‌ای است از تئودور نولدکه (Th. Nöldke) که در سال ۱۹۱۵ به زبان آلمانی در شهر لایپزیک به چاپ رسیده است. گفتار بیست و نهم، «تاریخ روز پایان شاهنامه» را بررسی می‌کند و واپسین گفتار به موضوع «تکرار در شاهنامه» اختصاص دارد.